

خبر

اصلاح طرح مجازات حبس برای جلوگیری از بارداری

● مهر: عضو کمیسیون اجتماعی مجلس از اصلاح طرح دو تا پنجسال حبس برای روش‌های عملی برای پیشگیری دائمی از بارداری خبر داد و گفت: این طرح با توجه به اشکالاتی که داشت با درنظر گرفتن فوریت برای اصلاح به کمیسیون بهداشت بازگردانده شده و هنوز مورد تأیید نهایی قرار نگرفته‌است.
محمداسماعیل سعیدی با اعلام مخالفت با طرح پیشگیری از بارداری و تعیین مجازات برای افراد افزود: سیاست‌های افزایش جمعیت که مدنظر مقام‌معلم‌رهبری بوده با طرح پیشگیری از بارداری متفاوت است و باید این طرح منطبق با سیاست‌های رهبری اصلاح و تنظیم شود.
وی با اشاره به اینکه با روش‌های سلبی نمی‌توان درخصوص افزایش جمعیت اقدام کرد گفت: باید سیاست‌های افزایش جمعیت را طوری برنامه‌ریزی و اجرا کرد که دو عوامل و موانع اصلی بروز مشکل در آن مشخص و سپس برای رفع آن راهکارهای ویژه‌ای اندیشیده شود.بنابراین اعمال سیاست‌های حبس امکان اجرایشن در جامعه را ندارد.
عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با اشاره به انتقادات کارشناسان از طرح مجازات حبس تأکید کرد: این طرح به‌منظور اصلاح و تطبیق با سیاست‌های جمعیتی به کمیسیون بهداشت‌بازگردانده شده و پس از انجام کار کارشناسی دقیق و گسترده و همچنین درنظرگرفتن بازتاب‌های داخلی و بین‌المللی و تبعاتی که در جامعه به همراه خواهد داشت مجددا تصویب می‌شود.
به گفته سعیدی، چنانچه بتوانیم موانع اصلی افزایش جمعیت را برطرف کنیم در این صورت مردم تشویق به فرزندآوری می‌شوند و نیاز به اعمال محدودیت و مجازات نیست.

افزایش اختلاف ۳۰۰ برابری در پرداخت‌های نظام سلامت

● مهر: عضو شوراییعالی نظام پرستاری با انتقاد از تبعیض در پرداخت‌های نظام سلامت، گفت: تا قبل از اجرای طرح تحول نظام سلامت، شاهد اختلاف ۳۰۰ برابری در پرداختی به کادر درمانی بودیم که در حال حاضر این اختلاف افزایش یافته‌است.
محمد شریفی‌مقدم اظهار کرد: جامعه پرستاری همواره به اختلاف ۳۰۰برابری در پرداخت‌های نظام سلامت معترض بوده و الان با اجرای طرح تحول نظام سلامت در کشور، این اختلاف و تبعیض افزایش یافته‌است.

فاطمه جمال‌پور: هر غروب از هر گوشه تهران راه می‌افتند بیابند اینجا: جنوب‌شرقی تهران. اتوبان امام‌رضا. مدرسرای خاوران. تازه دو هفته‌ای از بازگشایی مجدد مدرسرای می‌گذرد. یک هفته‌ای با حکم دادستانی پلمب شده‌بود. مددجویانش اما غروب‌های هر دوهفته را باز می‌آمدند اینجا. اما به‌جای تخت و سالن گرمخانه شب را روی آسفالت داغ به صبح می‌رساندند تا بگویند هستند، نمی‌روند، جایی جز اینجا ندارند که برونند. حالا شهرداری تهران تور شبگردی خبرنگاران گذاشته برای بازدید از گرمخانه، دیدن مددجویان رانده و مانده از نالان، نرسیده به فرعی، پیرمرد و جوان و میانسال خمیده و نالان، دمیایی و کفش را لایخ‌کنان روی آسفالت داغ می‌کنند و به سمت مدرسرا روان هستند. دیدنشان حکایت از رسیدن دارد. دست‌نشان بقیچهای، کیسه برنجی خالی، شمععی، تمام دارایی زندگی‌شان در آن است. جای مدارک شناسایی‌شان اما خالی است. حیاط بزرگ با میز و صندلی پرشده برای افتتاحیه نخستین شب تابش. برنامه اطعام نیازمندان شهرداری تهران. بعد راه‌رو و اتاق مددکاری است و سپس سوله بزرگ مدرسرا. سالن سوله، بزرگ است و تاریک. دم دارد. کولرهای آبی زور می‌زنند برای خنک‌کردن. در آهنی بزرگ چارقات باز مانده تا هوا چرخش پیدا کند بلکه خنک‌تر شود. تخت‌های سمبیطه از نفاعشان تا سقف می‌رسد. یک ملحفه تمیز. یک بالش و سوله که بخش‌بندی شده است با تابلوهایی، بخش آرامش، بخش رهایی و... بالاخره مددجویایی که کز کرده‌اند گوشه‌ای دور تخت.

خبرنگارها وسط می‌چرخند. مددجویا را می‌بینند. مددجو به‌مثابه شیئی تاریخی در موزه. حس خوبی نیست. مسوولان آن وسط ایستاده‌اند و یک‌وقت‌هایی هم در گفت‌وگو صدایشان آرام می‌شود.مناوقتی می‌گویند «اکثر مددجویان اینجا اعتیاد دارند» مددجویا هم کز کرده روی تخت‌ها دارند نمایش را تماشا می‌کنند. همه‌شان پیراهن‌های نوبی به تن دارند که هنوز چروک‌های پسته‌بندی رویش مانده. پیراهن‌های نخ‌ی چهارخ‌له

یکی از مددجویا روی طبقه سوم تخت نشسته است به تماشا. جوان است و سرحال. تهریش دارد. می‌گوید: «الان باز بهتر شده، سابق از نظر شپش دچار مشکل بودیم. اما الان نظافت، تمیزی و پاک‌ی تا همین چندماه پیش شپش بود. ملحفه‌ها عوض شد».

قطع مصرف است. چهار ماهی می‌شود. به بهبودی شخصی‌اش فکر می‌کند. کارش این‌روها این است؛ کاری که البته درآمدی ندارد. امشکلاتمان مالی است. به‌نا نمی‌دهند به بچه‌های معتاد. بچه‌های معتاد اکثرشان سینه‌سوخته‌اند. مشکلات روحی و روانی دارند. خاطرات خوبی ندارند. روحیه و نشاط رفته‌شان باید برگردد. روزها از خوابگاه می‌روم سمت «دی‌ای‌سی» (مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد) بعد می‌آیم

انجمن حامی (حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی)

انجمن حامی سازمان مردم نهاد غیر انتفاعی و غیرسیاسی است که با هدف فراهم نمودن بستری مناسب برای نشر دانش و آگاهی و ارتقای زیرساخت های فرهنگی در زمینه ساخت مدرسه و کتابخانه و تجهیز مدارس و کتابخانه های روستایی در مناطق محروم مشغول به فعالیت می باشد.



کتابخانه ی کوچک روستای قلعه رش مهد پرورش ده ها کودک سرزمین ما با حمایت شما کتابخانه ی قلعه رش را گسترش می دهیم.

من یک حامی هستم

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۲۰۸۹۴۸

شماره حساب انجمن حامی :

بانک ملی : ۰۲۱۵۶۴۹۴۷۰۰۰

بانک سامان : ۸۷۱۸۱۰۱۸۱۹۹۰۵۱

www.hamiasociation.org

جامعه

مددجویان «گرمخانه خاوران» در یک قاب



کسی را ندارند ما باید حمایتشان کنیم. بیماراند و خلاصه در این ۱۰ روز اتفاق‌های خوبی نیفتاد.

بازدیدها تمام می‌شود.اذان است و وقت نماز و افطار. غروب دلگیر و خاک‌آلود تهران اینجا غربتش بیشتر هم می‌شود. در حیاط گرمخانه میان آدم‌هایی که هیچ دلخوشی‌ای ندارند، هیچ دلگرمی‌ای، پناهی. تنها تخت‌های گرمخانه و همدردها و مسدکاران و «ان‌چی‌او»های خیریه‌ای که خرید خدمت می‌کنند از شهرداری می‌گویند یکی از مدیران این «ان‌چی‌او»

روزی کار تن خواب بوده است. مددجویا می‌آیند در حیاط و شروع به خوردن افطاری می‌کنند. دوتا خرما، دوتا بلیمه، یک پنیر کوچک، یک نان و یک کاسه کوچک حلیم و یک لیوان چایی. علی حین افطاری خوردن سیگار می‌کشد. جوان است و پاک شده. رفقای دور میزشان همه چندماه پاک‌اند. سیگارش را می‌گیرسد پایین. چهارماه پاک‌ی است. می‌گوید: «بهبودی اجباری یا غیراجباری چه فرقی می‌کند. به قول خودمان «تامایلی» یا «تامایلی». اینجا مشکلی نداریم. مشکل ما بیکاری است. طبق آخرین اطلاعی که من دارم مورخ سه‌سوم تیر در همایش جناب وزیر کشور این اطمینان‌خاطر را دادند کسلی که تازه ترک کردند یا در گرمخانه‌ها هستند مشاغلفشان را تضمین می‌کنند، کنترلدستی‌اش کنای در دست دارد. «السرار انجمن‌های حرماه» می‌گوید: «شما تحصیلاتتان بقدر است؟ اصلا در رجه‌ای نیستید که بتوانید از من سوال و جواب کنید. من فوق‌لیسانس ادبیات دارم. بقدرمایید»

مرد میانسال کنار دست‌اش که پوستی تیره با تهریش و صورتی به‌شدت لافر دارد می‌گوید: «در مورد ایاب و ذهاب (رو به‌امور انتظامات که پلایا می‌آید و می‌ایستد به گوش‌کردن می‌گوید به‌خشیدی آقای فلاتی چند لحظه) مشکل داریم. ۲۰۰۰ نفر از ما را می‌زنند شوش یا خراسان پیاده می‌کنند. محیطی هم هست که زوم کردند روی ما که مشاغل آزاد

داریم، آزار و اذیتمان بیشتر است؛ نیروی انتظامی، شهرداری و... دیواری از ما کوتاه‌تر نیست. پارک می‌رویم. می‌گویند بروید بیرون. داریم راه می‌رویم می‌گویند ولگردی. اصلا امنیتی در سطح شهر نداریم. زمانی که اینجا هستیم حداقل فکرم‌ان راحت است که کسی دنبالم‌ان نیست. هم‌ماش تو اضطراییم. هم‌ماش توی ترسیم»

دیگری که او هم میانسال است با موهایی ریخته و قدی کوتاه به تأیید حرف دوستش می‌گوید: «یعنی در ۲۴ ساعت همین چندساعتی که در خوابگاه می‌خوابیم امنیت داریم. در ساعت‌هایی که بیرونیم دایما به ما گیر می‌دهند. حتی اونایی که سر کار می‌روند. وقتی در سطح شهریم هیچ امنیتی نداریم. هم‌ماش گیر می‌دهند. در هفته که هفت‌روز است شش‌روزش پامون گیر است. صبح می‌گیرن شب ول می‌کنند؛ به‌عنوان معتاد، ولگرد. شیشه متانولمان را می‌گیرند خالی می‌کنند روی زمین. اما معتادی که روی متادون است یعنی دارد خوب می‌شود. حمایت نمی‌کنند. اذیت نکنند لاق‌لای. حرف ما همین است»

رضا چهارپلگیری فر، معاون خدمات اجتماعی سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران در حاشیه این بازدید می‌گوید: «اعتیاد در اینجا عمومی است و میانگین سنی ۳۲سال است. ظرفیت موجود هزار ۲۰۰۰نفر در کل مدرسرات. در زمستان به سه‌هزار ۵۰۰چهارهزارنفر می‌رسانیم.» او ادامه می‌دهد: «نیازمند حضور خیلی جدی نهادهای حمایتی است؛ بهزیستی، کمیته امداد و وزارت رفاه، او درباره همکاری وزارت بهداشت می‌گوید: «زیاد پیش می‌آیند که معرفی کنیم و بیمارستان‌ها نپذیرند چون این مددجویان اسناد سجلی ندارند. هزینه‌های درمان را شهرداری پرداخت می‌کند. مودی داریم که الان در بیمارستان بستری است و ۲ میلیون پول پروتزش را پرداخت کرده‌ایم. بهزیستی هم بیمار‌ان روانی را خیلی با تأخیر می‌پذیرد. مددجویی که الان یاد پذیرش کنند شش‌ماه دیگر پذیرش می‌کنند.» چهارپلگیری درباره سرنه مددجویان می‌گوید: «سرنه هر مددجو در هر شب با تمام هزینه‌ها حدود ۲۰هزار تومان است. اما موسسه‌ای که کار می‌کند دوسوم هزینه‌ها را از خیریه‌ها می‌آورد. چهار گرمخانه برای آقایان داریم و متاسفانه گرمخانه زنان نداریم و تنها مرکز لوزیان است. «ان‌چی‌وا»های فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی با ما کار مشارکتی می‌کنند»

باربدی تمام شده. مددجویان به صف می‌شوند برای عکس یادگاری با خبرنگاران و مسوولان شهرداری. سرباهی که در گریبان است. گویا رضایت ندارند به گرفتن این عکس دسته‌جمعی، به زحمت سرباهشان بالا می‌آید. نگهبانشان را از دوربین‌ها می‌زدند. فلش‌ها زده و عکس‌ها گرفته می‌شود. عکس‌ها با مددجویانی به لباس‌هایی نو که چروک‌های پسته‌بندی‌رویشان مانده‌است،

مربوان؛ شهر کوچک، حرکت‌های بزرگ

به این جنبش پیوندند. یکی از شعارهایی که پس از این اقدام در مراسم‌های «فتنگ‌کشان» خوانده می‌شد اینگونه بود: «اسلحه مقدس، اسلحه شکسته است.» بعد از ایسن اقدام بود که گروه گروه، شکارچیان دیگری هم برای پیوستن به این جنبش اعلام آمادگی می‌کردند. در حرکتی دیگر که در ادامه مراسم فتنگ‌کشان بود شکارچیان زیادی در مربوان و دیگر شهرهای استان کردستان تصمیم گرفتند پزندگانی را که اسیر قفس کرده‌اند، آزاد کنند. ۱۵ شکارچی اهل کامیاران، ۴۰ شکارچی اهل سقر و... در قالب حرکت‌هایی جمعی قفس‌های خود را به صحرا برد، پزندگان اسیر را رها کردند و قفس‌ها را به آتش کشیدند. اثرات این اقدام به دیگر شهرهای کشور هم رسید.

پس از شکستن و سوزاندن تفنگ و قفس و آزادی پزندگان، در جدیدترین حرکت از این‌دست که باز هم از مربوان آغاز شده، یک قهوه‌خانه‌دار قدیمی در این شهر برای مبارزه با کشیدن قلیان حرکت جدیدی را کلید زد. اوایل تیرماه امسال کمال صمدی، صاحب قهوه‌خانه‌ای در مربوان تصمیم گرفت تمام قلیان‌های قهوه‌خانه خود را بشکند و آتش بزند. او پس از آگاهی از تأثیر قلیان بر سلامت و تندرستی با همکاری انجمن مردمی «ژانه‌وه» در مراسمی پس از شکستن تمامی قلیان‌ها تصمیم گرفت آن را به آتش بکشد و از فروش و عرضه آن نیز دست بکشد. این اقدام تأثیرگذار قهوه‌خانه‌دار مربوانی می‌تواند سرازغز جنبشی نو باشد تا مانند دیگر اقدامات اهالی مربوان به همه استان‌های کشور کشیده شود.

فرودرین‌ماه سال ۱۳۹۲ هم یک حرکت دیگر در مربوان خیرساز شد، گروهی از زنان در این شهر به پوشاندن لباس قرمز‌رنگ زنانه بر تن یک مهم‌ و گرداندن او در شهر اعتراض کردند. این اقدام حتی با اعتراض ۱۷ نماینده مجلس شورای اسلامی هم همراه شد. این حرکت زنان مربوانی پس از آن صورت گرفت که پلیس شهر مربوان سه متهم مرد را با پوشاندن لباس زنانه در سطح شهرگرداند. این گروه از زنان مربوانی در واکنش به این اقدام، با پوشیدن لباس کردی به رنگ قرمز به صورت دسته‌جمعی به خیابان آمدند. آنها علاوه بر این پلاکاردهایی اعتراضی نیز در دست داشتند. حرکت آنها بازتاب رسانه‌ای زیادی در خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های کشور و همچنین شبکه‌های اجتماعی داشت.

بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ جمعیت شهرستان مربوان تنها کمی بیشتر از ۱۶۸هزارنفر اعلام شد، اما موج اقدامات اثرگذار و بی‌مانندی که اهالی همین شهرستان کوچک انجام داده‌اند تأثیرات فراوانی بر فکر و اندیشه میلیون‌ها انسان در سراسر ایران و جهان باقی گذاشت.

نگاه

مقصر اصلی بحران آب کیست؟



سیدحمید احمدی
دکترای آبیاری و حفاظت آب

● امسال شاید پرمشغله‌ترین سال روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون در مورد مطرح‌کردن بحران آب فراگیر در کشور است و دایما از مردم تقاضا می‌شود که در مصرف آب صرفه‌جویی کنند تا بحران آب سال‌جاری سپری شود. آیا واقعا بحران آب با صرفه‌جویی مصرف آب مهار می‌شود؟ جواب بسیار ساده است: «خیر». مشکل اصلی در بحران آب پیش‌آمده در کشور مصرف مردم نیست. برای حل اساسی و ماندگار کمبود آب در ایران باید دنبال حل معادله علت و معلول باشیم. افزایش مصرف آب در کشور معلول یک‌سری علت است. به‌عنوان مثال جمعیت ایران سالانه حدود یک‌میلیون‌نفر افزایش می‌یابد که این افزایش جمعیت باعث بالا رفتن سرنه مصرف آب در کشور می‌شود. همچنین میانگین دمای هوا در سراسر کشور نیز طبق آمار در حدود ۱/۵درجه‌استیگراد افزایش یافته که خود مزید بر علت افزایش مصرف آب است. با این حال از نظر دور نداشته باشیم که مردم ایران تقریبا دو برابر استاندارد جهانی روزانه آب مصرف می‌کنند که اصلاح این الگوی مصرف شاید کمک ناچیزی به نجات منابع آب کشور داشته باشد، با وجود اینکه مدام در رسانه‌ها از مردم تقاضا می‌شود که در مصرف آب صرفه‌جویی کنید!دلی واقعا مقصر اصلی در تهدید و احیاناً نابودی منابع آب کشور مردم نیستند! در این راستا ذکر یک نکته بسیار اساسی غالبا از قلم می‌افتد و این حقیقت که از کل آب مصرفی در کشور (آب‌های سطحی و زیرزمینی) فقط در حدود پنج الی شش‌درصد صرف مصارف شهری و شرب می‌شود و مابقی منابع آب کشور که در حدود ۹۳ الی ۹۵درصد است، بی‌مهابا و بدون هیچ‌گونه مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب صرف مصارف کشاورزی می‌شود. جالب اینجاست که در تمام تبلیغاتی که برای کاهش مصرف آب در کشور می‌شود تماما از سوی وزارت نیرو است و تاکنون وزارت جهاد کشاورزی به‌عنوان متولی بزرگ‌ترین بخش مصرف منابع آب کشور هیچ‌گاه در این مسیر گام برنداشته است.

به جرات می‌توان ادع‌ان کرد مقصر اصلی در ایجاد بحران فعلی آب در کشور که زنگ خطر واردات آب را نیز در آینده به صدا درآورده است، نه مردمند و نه وزارت نیرو! بلکه مقصر اصلی در ایجاد بحران آب در کشور وزارت جهاد کشاورزی است که با سوءمدیریت و بی‌برنامگی طی سالیان گذشته قدم در نابودی منابع آب کشور گذاشته و در حالی که بسیاری از روستاها و شهرهای کشور از نعمت آب سالم برای شرب بی‌بهره‌اند کماکان منابع بسیار باارزش و حیاتی آب صرف تولید محصولات کشاورزی کم‌اهمیت و غیراستراتژیک می‌شود. در حالی‌که در بسیاری از نقاط کشور (به‌عنوان مثال استان فارس) چاه‌های تأمین آب شرب که در اختیار شرکت‌های تابعه وزارت نیرو است، خشک شده‌اند و روستاهای همجوار یا از نعمت آب شرب بی‌بهره‌اند یا آب با جیرمندی در اختیار آنها قرار می‌گیرد، اما در مزارع همین روستاها هنوز برنج و ذرت به‌صورت غرقابی و با راندنمان بسیار پایین در سطح وسیع کشت می‌شوند.

این یک فاجعه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی است و دیر یا زود تبعات آن نیز هویدا و پررنگ‌تر خواهد شد! چگونه است که وزارت جهاد کشاورزی با علم و آگاهی از اینکه تمام کشور دچار بحران شدید آب است هیچ برنامه مدونی برای استفاده مفید و موثر از آب ندارد؟

در حالی‌که بسیاری از مردم برای تأمین آب شرب با مشکلات فراوان مواجه هستند هنوز در بسیاری از نقاط کشور مصصولاتی‌مانند گوجه‌فرنگی، هندوانه، خیار سبز که اتفاقا بسیار هم مصرف آب بالایی دارند در سطوح وسیع کشت می‌شوند و گاه‌ها نیز پس از برداشت محصول در بازار اشباع می‌شوند و کشاورزان متضرر گردیده و منابع آب استفاده‌شده هم هدر رفته‌اند که مثال بارز آن تولید هندوانه در مناطق جنوبی کشور در سال جاری و عدم وجود بازار مصرف برای آن است.

چنین مواردی در سال‌های مختلف برای محصولات دیگر از قبیل پیاز، سیب‌زمینی، گوجه‌فرنگی و خیارسبز نیز به کرات اتفاق می‌افتد و فقط دریغ ناشی از هدررفت آب بر جا می‌ماند. پس پرواضح است که علت اصلی نابودی و هدررفت منابع آب در کشور بی‌برنامگی و عدم مدیریت صحیح وزارت جهاد کشاورزی برای بهره‌برداری صحیح از منابع آب و تعامل این وزارتخانه کلیدی با وزارت نیرو برای حل مشکل آب در کشور است. بنابراین مصرف اصلی و عکلت از معلول» هدررفت آب به‌عنوان سرمایه حیاتی ایران عزیز را باید در عدم مدیریت جامع و صحیح و نبود کلان‌نگری در وزارت جهاد کشاورزی و همچنین عدم وجود برنامه مدون و الگوی کشت برای مصرف صحیح آب در بخش کشاورزی کشور دانست.